

Le phénomène de la langue maternelle en traduction comme une rencontre identitaire et culturelle

Ali Abbassi¹ (Auteur correspondant) 

Professeur, Département de Langue et Littérature Française, Faculté des Lettres et des Sciences humaines, Université Shahid Beheshti, Téhéran, Iran

Andia Abaï² 

Maître-assistante, Département de Langue et Littérature Française, Faculté des Lettres et des Sciences humaines, Université Shahid Beheshti, Téhéran, Iran

Sarah Sharifi³ 

Département de Langue et Littérature Française, Faculté des Lettres et des Sciences humaines, Université Shahid Beheshti, Téhéran, Iran

Résumé

Le processus de la traduction correspond aux éléments variés, et différentes combinaisons entre eux aboutissent aux choix d'équivalents aussi variés. Les éléments syntaxiques, sémantiques, culturels influent sur la décision du traducteur. La langue maternelle fait partie des éléments essentiels au cours du développement de l'identité. Comment peut-on déterminer la fonction de la langue maternelle dans le processus d'une traduction interlinguale? Dans cette recherche, en étudiant la conception de la langue maternelle et sa relation entre l'identité nous essayons de concevoir leurs fonctions dans l'acte de traduction. Le but de cette recherche est premièrement d'analyser la place de la langue maternelle en la rapportant à l'identité. Ensuite, nous nous penchons sur une étude lexicale et sémantique de la langue maternelle en tant que langue d'arrivée en traduction. Afin de percevoir cet échange traductionnel entre l'identité et le sujet, on se consacre à l'étude de la langue maternelle auprès de Jacques Lacan. Enfin, c'est à travers une étude comparative et traductionnelle entre la langue française et le persan que nous arrivons aux nuances sémantiques dans les traductions différentes. Le résultat se résume dans la potentialité de la langue maternelle et sa fonction dans le développement du sujet, ce qui malgré une certaine relation réciproque entre deux langues source et cible retentit sur la manière du choix d'équivalent et la tournure de la langue cible à travers son rapport avec le sujet du traducteur.

Mots-clés : Langue maternelle, sujet, Jacques Lacan, identité, traduction.

¹. E-mail: a-abbassi@sbu.ac.ir DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2025.90367.1132>
<https://orcid.org/0000-0003-4672-1930>

² <https://orcid.org/0009-0005-1299-1571>

³ <https://orcid.org/0009-0005-0590-5858>

The Mother Tongue Phenomenon in Translation as an Encounter of Identity and Culture

Ali Abbassi¹ (Corresponding author) 

Professor, French Department, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Andia Abai² 

Assistant Professor, French Language and literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Sarah Sharifi³ 

French Department, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

The translation process corresponds to several elements, and different combinations between them result in various choices of equivalents. The syntactic, semantic and cultural elements influence the translator's decision. The mother tongue is one of the essential elements during the development of identity. How can we determine the function of the mother tongue in the process of interlingual translation? In this research, by studying the conception of the mother tongue and its exchange between identities, we try to conceive their functions in the act of translation. Our objective is firstly to analyze the place of the mother tongue by relating it to identity. Then we look at a lexical and semantic study of the mother tongue as a source language in translation. To conceive of this translational exchange between identity and the subject, we explore the concept of mother tongue according to the ideas of Jacques Lacan. Finally, according to a comparative and translational study between two languages French and Persian, we arrive at the semantic nuances in the different translations. Our conclusion approaches the potentiality of the mother tongue and its function in the development of the subject, despite certain reciprocity between two source and target languages, this potentiality resonates in the manner of choosing equivalent and structuring the target language which is related to the translator's subject.

Keywords: Mother tongue, subject, Jacques Lacan, identity, translation.

¹ E-mail: a-abbassi@sbu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2025.90367.1132>

<https://orcid.org/0000-0003-4672-1930>

² <https://orcid.org/0009-0005-1299-1571>

³ <https://orcid.org/0009-0005-0590-5858>

نمود زبان مادری در ترجمه به مثابه مواجهه با هویت و فرهنگ

مقاله پژوهشی

علی عباسی^۱ (نویسنده مسئول) 

استاد گروه زبان و ادبیات فرانسه و لاتین، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

آندیا عبائی^۲ 

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فرانسه و لاتین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

سارا شریفی^۳ 

گروه زبان و ادبیات فرانسه و لاتین، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

فرایند ترجمه واجد چندین مؤلفه است که نحوه ارتباط میان آنها منجر به بروز تفاوت و تنوع در نحوه معادل‌گزینی می‌شود. مؤلفه‌های دستوری، معناشناسی، فرهنگی مجموعه‌ای از عواملی است که در انتخاب معادل نزد مترجم نقش دارند. «زبان مادری» یکی از مؤلفه‌های مهم تشکیل‌دهنده هویت است. چگونه می‌توان نقش زبان مادری را در فرایند ترجمه بینابانی تبیین کرد؟ در این پژوهش سعی شده است با بررسی ارتباط میان مؤلفه‌های زبان مادری و هویت به کارکرد این دو در امر ترجمه اشاره شود. هدف از این پژوهش در گام نخست، بررسی جایگاه زبان مادری و ارتباط آن با هویت، سپس مطالعه واژه‌شناختی و معناشناسی رکن زبان مادری به عنوان زبان مقصد در فرایند گذار از زبان مبدأ به زبان مقصد در ترجمه است. برای این منظور، به بررسی ماهیت زبان مادری در رشد سوژه نزد ژاک لاکان پرداخته می‌شود تا از این رهگذر نقش هویت و سوژه در کنش ترجمه مورد بررسی قرار گیرد. در نهایت، با بررسی مقایسه‌ای میان واژگان و عباراتی به زبان فرانسوی و ترجمه آنها به زبان فارسی سعی شده است تا نمود زبان مقصد به عنوان زبان مادری مترجم مورد تأمل قرار گیرد. به عنوان نتیجه؛ گرچه درک و دریافت زبان مبدأ و دانش زبان مقصد به منزله زبان مادری، هر دو در ایجاد هم‌افزایی در فرایند ترجمه سهیم هستند؛ اما از آنجا که زبان مادری در شکل‌گیری «سوژه» نقش بنیادین دارد، نحوه معادل‌گزینی و چینش اجزای جمله ترجمه‌شده تحت تأثیر ساختار و نظام زبانی مرتبط با سوژه مترجم قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: زبان مادری، سوژه، ژاک لاکان، هویت، ترجمه.

¹ E-mail: a-abbassi@sbu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2025.90367.1132>

<https://orcid.org/0000-0003-4672-1930>

² <https://orcid.org/0009-0005-1299-1571>

³ <https://orcid.org/0009-0005-0590-5858>

۱. مقدمه

واژه در متن می‌تواند کارکردی فراتر از انتقال معنی داشته باشد. برخی از واژگان، علاوه بر مؤلفه معنایی اولیه‌ای که در دل خود جای داده‌اند، به معنایی فراتری نیز به صورت ضمنی اشاره می‌کنند. این معنایی ضمنی ناخودآگاه در بار معنایی متن اثرگذار هستند؛ چرا که روابط شمول معنایی این توانایی را دارند که فراتر از سطح واژه عمل کنند: «با الگوگیری از شمول معنایی در سطح واژه، می‌توان به وجود جملات هم‌شمول نیز قائل شد» (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۱۳۷) گاهی، حوزه معنایی یک واژه آن چنان وسیع می‌تواند باشد که بسندگی به مؤلفه معنایی اولیه منجر به از دست رفتگی بخشی از بار معنایی مربوط به آن واژه می‌شود. باری، این حوزه معنایی وسیع شاید برای فردی که خوانش یک اثر را انجام می‌دهد، با توجه به دانش معناشناسی او، منجر به تشکیل پیوستار معنایی شود.

این پیوستار معنایی، بدون آن که خواننده به آن به طور مستقیم توجه کند، به خودی خود در تصویرسازی ذهنی او راه یافته و مفهوم مورد نظر را تشکیل می‌دهد. اما آیا در فرایند ترجمه، زبان مادری و هویت مترجم در نحوه انتقال مؤلفه‌های معنایی متن زبان مبدأ به زبان مقصد تأثیرگذار است؟

فرض بر این است که انتخاب مترجم، اغلب به صورت ناخودآگاه، حاصل مجموعه‌ای از شناخت‌هاست. شناخت زبان و اصول زبان‌شناسی از یک سو و پیشینه و پشتوانه فرهنگی، هویت و زبان مادری از سوی دیگر همگی در امر ترجمه و معادل‌گزینی اثرگذار هستند. به نظر می‌رسد که مترجم وفادار به متن، هنگام ترجمه از زبان خارجی به زبان مادری، علاوه بر در نظر گرفتن اصول دستوری و معناشناسی در امر انتقال معنا، از پشتوانه‌ای در زبان مقصد برخوردار است که در صورت ترجمه به زبان مادری، ناخودآگاه با اتکاء بر داده‌هایی که ریشه در هویت و فرهنگ او دارند دست به معادل‌گزینی می‌زند.

هدف از این پژوهش بررسی نمود هویت و فرهنگ زبان مادری در امر ترجمه و امکانات زبانی‌ای است که از این رهگذر در امر معادل‌گزینی به یاری مترجم می‌آیند.

روش و رویکرد اتخاذشده برای نیل به این هدف، شناخت ماهیت زبان مادری و فرایند شکل‌گیری «سوژه» در اندیشه ژاک لاکان است. بدین ترتیب، با ارتباط زبان مادری در شکل‌گیری مفاهیم زبانی آشنا شده و سپس، نمود آن در امر ترجمه فرانسه به فارسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این پژوهش قصد دارد با اتکاء بر روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی ماهیت زبان مادری و هویت و ارتباط آن با امر ترجمه بپردازد تا از این رهگذر فرایند مواجهه مترجم با عناصر واژه‌شناختی زبان مادری و ارتباط میان هویت و زبان را مورد مذاقه قرار دهد.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در مورد خوانش روانکاوانه لاکانی صورت گرفته است؛ ولی با توجه به موضوع پژوهش پیش رو که متمرکز بر نقش زبان مادری در شکل‌گیری «سوژه» نزد لاکان است، در این پیشینه، به تعدادی از پژوهش‌هایی که در آنها به مقوله «سوژه» نزد ژاک لاکان ارجاع شده است، اشاره می‌شود:

پژوهشی تحت عنوان «از لاکان تا مولانا (نگاهی لاکانی به سیر رشد روانی سوژه در آرای مولانا)» (شیری، مهری و حسینی آبیاریکی، ۱۳۹۱) بر کنکاش «ساحت نمادین» سوژه تأکید دارد؛ ساحتی که در مرحله پسین «سطح خیالی» کودکی قرار دارد. آنچه مورد نظر پژوهش نامبرده است، بررسی تکاپوی سوژه در «ساحت نمادین» برای بازگشت به «عالم کودکان» است و این مرحله با عقاید مولانا در حوزه «رشد روان انسان» مقایسه شده است؛ اما، هدف از پژوهش پیش رو، بررسی عناصر زبانی در مرحله شکل‌گیری سوژه و شناسایی رد پای آن در ترجمه است. در پژوهش «واکوی گسست سوژه از دیدگاه ژاک لاکان در نمایشنامه فرادست/ فرودست اثر سوزان لوری پارکز» (میرزایی باغابری و همکاران، ۱۴۰۱)، ضمیر ناخودآگاه شخصیت‌ها در ارتباط با بحران فقدان هویت در سوژه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است، حال آن که در پژوهش پیش رو روند شکل‌گیری سوژه و سهم زبان مادری در ایجاد آن مورد نظر است. در پژوهش «تأملی بر "سوژه" ژاک لاکان در بستر "زبان": دگردیسی یا تکامل زبان؟» (نژاد محمد، ۱۳۹۷) بر کارکرد زبان در تشکیل ساختار زبانی ناخودآگاه اشاره شده است و از این بررسی در پژوهش پیش رو

بهره برده شده است؛ اما، پژوهش پیش رو، از خوانش لاکانی تحلیل زبان مادری در ضمیر ناخودآگاه فراتر می‌رود و نقش زبان مادری و تأثیر آن در فرایند ترجمه را نیز می‌کاود. در پژوهش «ترجمه‌شناسی، رشته‌ای میان‌رشته‌ای: از ترجمه‌ناپذیری شعر تا فلسفه‌ی ترجمه» (زنده‌بودی و میرافضلی، ۱۴۰۱)، ماهیت کنش بررسی یک ترجمه همچون فرایندی چندجانبه مورد کنکاش قرار گرفته است و در پژوهش پیش رو از برخی دیدگاه‌های مربوط به مقاله مذکور بهره برده شده است؛ اما آنچه در این پژوهش درصدد تحلیل آن هستیم به مقوله تأثیر ساختار زبان مادری بر نحوه معادل‌گزینی در ترجمه ارتباط دارد. در واقع، در امر ترجمه، مواقعی وجود دارد که مترجم به واسطه انتخاب معادل‌هایی در زبان مقصد – آن هنگام که زبان مقصد همان زبان مادری اوست – تصویر و بازتابی از فرهنگ مربوط به زبان مادری خود را به نمایش می‌گذارد؛ این موضوع که ارتباط میان زبان مادری با هویت و بازتاب آن در ترجمه چگونه تبیین می‌شود، محل بحث مقاله پیش رو است.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. نقش زبان مادری در شکل‌گیری «سوژه» نزد لاکان

زبان مادری در شکل‌گیری ضمیر ناخودآگاه آدمی نقش اساسی دارد. نزد ژاک لاکان^۱، «ناخودآگاهی مانند زبان سازمان‌یافته است.» (شلبورگ، ۱۴۰۱، ص. ۱۳۷) چرا که هر دو دارای کارکردهای مشابه هستند. شاید بتوان گفت که اساسی‌ترین ارتباطی که میان زبان مادری و هویت فردی در باور لاکان وجود دارد این است که زبان مادری در شکل‌گیری و پرورش «سوژه» نقش بنیادین دارد: سوژه‌ای که از «غوطه‌وری کودک در زبان نتیجه می‌شود.» (شلبورگ، ۱۴۰۱، ص. ۱۳۸) به این ترتیب که کودک خود را در دامن آن نظام زبانی‌ای می‌بیند و می‌یابد که مادرش با آن سخن می‌گوید. «[سوژه] توده‌ای از امیال است که در ساختار ناخودآگاهی [...] ظاهر می‌شود. سوژه از وابستگی نوزاد نسبت به مادرش و، از همان ابتدا، از وابستگی زبانی زاده می‌شود که مادر از آن استفاده می‌کند.» (شلبورگ، ۱۴۰۱، ص. ۱۳۸) این ساختار زبان مادری به صورت ناخودآگاه

¹ Jacques Marie Émile Lacan

در نحوه به کارگیری نظام زبانی نقش اساسی دارد. دایره واژگانی فرد با واژگان زبان مادری عجین است؛ چرا که آن واژگان در زمان کودکی، سوژه را پرورش داده است. در فرایند ترجمه، وظیفه مترجم یافتن دال مناسب برای مدلول مورد نظر در زبان مبدأ است. «نزد لکان، زبان با دال‌هایی شکل گرفته و تحقق می‌یابد که موجود انسانی را از بدو تولد در درون "معنا" و "زبان" قرار می‌دهند.» (نژاد محمد، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۹) در اغلب اوقات، مترجم خود را در مواجهه با دال‌هایی می‌یابد که کم و بیش در ارتباط با مدلول نهفته در دال زبان مبدأ هستند. به‌ویژه در چیدمان ساختاری زبان، آنگاه که از سطح واژه فراتر رویم و وارد سطح جمله شویم، با وجود این که تعدد انتخاب‌ها بیشتر می‌شود؛ اما ناخودآگاه مترجم به صراحت او را به سمت سبک نوشتاری منطبق با سوژه او پیش می‌برد. در واقع، ضمیر ناخودآگاه بر انتخاب و نحوه به کارگیری کلمات «سوژه» تأثیر دارد و لذا تفاوت در بیان حاصل می‌شود. از طرفی دیگر، نزد شلایرماخر^۱ «زبان مادری واجد حدودی از انعطاف‌پذیری است.»^۲ (Berman, 1984, p. 238) وانگهی، به واسطه همین خاصیت انعطاف‌پذیری است که امکان برداشت‌ها و تلقی‌های گوناگون به وجود می‌آید. باری، انتقال معنا در قالب جمله مستلزم قرارگیری واژه در «زنجیره دال‌ها» یا «محور نحوی»^۳ است که لاکان آن را در گرو رهبری قانون «نام-پدر» می‌داند: «این زنجیره دالی از سوی ناخودآگاه سازمان‌دهی شده است: این زنجیره به تکرار رؤیاها، بازگشت و گوناگونی [آنها] یا گوناگونی سمپتوم‌هایی که تضمین‌کننده بیان دانش ناخودآگاهی هستند، حساس است.» (شلبورگ، ۱۴۰۱، ص. ۱۳۹-۱۴۰) بر این اساس، یکی از مواردی که زنجیره دال‌ها نسبت به آن حساس است «تکرار رؤیاها» است؛ چرا که ضامن شناخت ضمیر ناهشیار درون است.

۳-۲. کودکی به منزله مبنای تجسم یک رؤیا و مبنای شکل‌گیری سوژه

اشاره گاستون باشلار^۴ به رابطه میان رؤیاپردازی و روح تازه متولدشده نیز بر اصل زمان کودکی در شکل‌گیری رؤیا صحنه می‌گذارد: «همانطور که بازیافتن روح در اعماق رؤیاپردازی آسان

^۱ Friedrich Daniel Ernest Schleiermacher

^۲ «[...] la langue maternelle possède une certaine flexibilité.» (Berman, 1984, p. 238)

^۳ L'axe syntagmatique du langage

^۴ Gaston Bachelard

است، رویاپردازی ما را در حالت روح تازه متولدشده قرار می‌دهد. « (Bachelard, 2005, p. 14) در جمله ذیل درمی‌یابیم که باشلار برای درک زمان «روح تازه متولد شده: *âme naissante*» به «حالتی از خود پیشین: *un état anté-subjectif*» ارجاع می‌دهد:

«در چنین رویاهایی محض [رویا‌های شبانه]، ما به خود پیشین بازگشته‌ایم. از خودمان گریزان می‌شویم؛ چرا که تکه‌هایی از خودمان را به هر کس و هر چیزی می‌دهیم. رویای شبانه تکه‌های وجود ما را در میان روح وجودهای ناهمگون پراکنده می‌سازد، روح‌هایی که دیگر حتی سایه‌های خود ما هم نیستند.»

(Bachelard, 2005, p. 124)

حال آنکه نزد لاکان، مبنای زمانی شکل‌گیری سوژه وابسته به لحظه تولد یا یک لحظه مشخص از دوره کودکی نیست، بلکه همچون فرایندی است که در دوره «کودکی» (شلبورگ، ۱۴۰۱، ص. ۱۳۸) سازمان می‌یابد. بدین ترتیب، «کودکی» دارای بازه‌ای زمانی است؛ لذا از آنجا که نزد لاکان، شکل‌گیری سوژه در پیوستار «کودکی» قرار دارد، این کنش نزد او تدریجی «*continuel*» است، درحالی‌که نزد باشلار، زمان رویاپردازی به یک لحظه معین «*ponctuel*» که همانا لحظه تولد است ارجاع می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت که کنش شکل‌گیری سوژه نزد لاکان جنبه تدریجی «*aspect imperfectif*» دارد. منظور از «جنبه تدریجی» کنش این است که «دریافت روند کنش در ذات وقوع آن و بدون در نظر گرفتن لحظه شروع و پایان [میسر است] مانند "او می‌نوشت"» (Maingueneau, 1999, p. 67). ولی «جنبه کامل [یا لحظه‌ای] بیانگر روندی است که همانند یک کل غیرقابل تقسیم است» (Maingueneau, 1999, p. 67)؛ بنابراین، با وجود این که لاکان و باشلار، هر دو ریشه‌های رویا را در کودکی می‌جویند؛ اما از لحاظ ارجاع زمان کنش رویاپردازی در ناخودآگاه، هر کدام دارای دیدگاه‌های مختص به خود هستند. در این پژوهش پس از واکاوی ماهیت زبان مادری نزد لاکان، به بررسی انواع تعریف هویت از منظر روان‌شناسی پرداخته می‌شود.

۳-۳. واکاوی مفهوم هویت

برای بررسی رابطه میان هویت و فرایند ترجمه، ابتدا مفهوم هویت مطالعه می‌شود. در تعریف پیش رو، به کارآمدی مفهوم «هویت»، فارغ از دسته‌بندی‌های مختلفی که متعاقباً بررسی می‌شود، به صورت دورنمایی جامع اشاره شده است: «[...] هویت، چارچوب و افقی است که به وسیله آن می‌توانیم موضع و جهت‌گیری خود را مشخص کنیم.» (نصری، ۱۳۹۰، ص. ۶۷) از منظر روان‌شناسی، هویت به مثابه «هویت فردی» مورد توجه قرار می‌گیرد. (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۱۹)

«بسیاری از نظریه‌پردازان شخصیت، هویت را در درجه نخست، محصول احساسات و تمایلات فردی و شخصی می‌دانند. تمایلات و احساساتی که قابل تفکیک از تمایلات و احساسات متعلق به دیگران می‌باشد. به همین خاطر برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که "هویت" عبارت است از احساس خود یا به تعبیر دیگر شناخت و درک خود که در رابطه با دیگران و در متن فضا و زمان معین، شکل می‌گیرد.» (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۱۹-۲۰)

همچنین در تعریف دیگری از جاکوبسن «هویت عبارت است از احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی.» (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۲۰) بر این اساس، در این تعریف بر نقش «احساس» در تبیین و تشکیل «هویت شخصی» تأکید شده است. اما آیا آدمی از هویت خود آگاه است؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا مراتب خودآگاهی بررسی می‌شود. «خود پدیده‌ای است که دارای لایه‌های مختلفی مشتمل بر "آگاه"، "نیمه‌آگاه" و "ناآگاه" می‌باشد.» (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۲۱)؛ بنابراین میزان آگاهی انسان از خود در سه درجه متفاوت متغیر است. به همین ترتیب، می‌توان گفت که میزان آگاهی از هویت خویش در سه افق مجزا تعبیر می‌شود. با بررسی و مقایسه دو سطح آگاه و نیمه‌آگاه می‌توان مرز میان شناخت از خود را تبیین کرد:

«سطح اول، خودآگاهی است، یعنی آنچه که انسان به صورت ساده و سطحی درباره خود می‌داند و یا پاره‌ای موارد، گمان می‌کند که می‌داند. سطح دوم

نیمه‌آگاهی یا خود نیمه‌هشیار است که در حد فاصل بین خودآگاهی و ناخودآگاه قرار دارد، این لایه از خود شامل مواردی است که هر از چند گاهی و به صورت اتفاقی از ناخودآگاه جدا شده و به درون مرزهای آگاهی راه می‌یابد. آن چه که درون خود نیمه‌آگاه جریان دارد، معمولاً تغییر شکل داده و به صورت رمز و نماد در می‌آید و سپس به قلمرو خودآگاهی وارد می‌شود. (شمشیری، ۱۳۸۷، ص.

۲۲-۲۱)

بنابراین، می‌توان گفت آنچه از خود و به تعبیری، از هویت خود می‌دانیم، تنها مربوط به سطح شناختی اولیه ما نسبت به خویشتن است. چه بسا آنچه در ناخودآگاه است، به صورت محسوس قابل درک نباشد؛ اما در عملکرد ما تأثیرگذار است. نمونه بارز این تأثیر در فرایند ترجمه رخ می‌دهد. مترجم هنگام معادل‌گزینی، از بین چند واژه‌ای که در یک حوزه معنایی قرار دارند دست به انتخاب می‌زند، درواقع، انتخاب نهایی او هم تحت تأثیر دانش زبان‌شناسی و معناشناسی او است و هم در ارتباط با پشتوانه ذهنی و پیشینه فرهنگی و اجتماعی او. هم‌چنین، بررسی مفهوم هویت و ارتباط آن با "خود" در دانش جامعه‌شناسی نیز مورد توجه است. در دیدگاه چارلز هورتن کولی^۱، «خود محصولی اجتماعی است.» (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۲۳) هم‌چنین، به تعبیر مید^۲: «"خود" هر فردی از خلال اخذ دیدگاه "دیگری" شکل می‌گیرد. [...] به تعبیر دیگر، تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند، بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند.» (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۲۳) به این ترتیب، می‌توان پنداشت که به عقیده مید، خود فردی به معنای محض آن وجود ندارد و مجموعه‌ای از خودها به شکل‌گیری خویشتن می‌انجامد. دیدگاه روان‌شناسی شناختی "خود" را به عنوان یک ساختار شناختی توصیف می‌کند که واسطه دنیای درون و بیرون بوده و حوادث و اطلاعات را پردازشگری می‌کند، سپس آنها را ذخیره می‌کند و سازمان می‌دهد و بعد از آن، بر مبنای این سازمان‌دهی با محرک‌ها و رویدادهای بعدی درگیر می‌شود. (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۲۵) از سوی دیگر "خود"

¹ C. H. Cooley

² G. H. Mead

در دیدگاه شناختی-اجتماعی «مفهومی محوری است که نقش واسطه را میان درون و بیرون ایفاء می‌کند و عهده‌دار تنظیم رفتار است.» (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۲۶) بر اساس دیدگاه‌های اجتماعی و شناختی، نقش دنیای پیرامون انسان در شکل‌گیری هویت خویشتن غیرقابل انکار است. درواقع، در این دیدگاه، داده‌های دریافت‌شده از دیگران و از دنیای پیرامون بر نحوه شناخت خود از خویشتن اثرگذار است. از جمله نظام‌هایی که خود فردی، خود را بطن آن نظام به واسطه حضور در دنیای پیرامون درمی‌یابد، نظام اخلاقی است. «نظام اخلاقی مجموعه‌ای از باید و نبایدهایی است که می‌تواند در زمینه خانواده، اجتماع، کار و دیگر شئوناتی که رفتار و مناسبات اجتماعی ما را از آن خودش می‌کند، متبلور و متجلی بشود.» (قادری، ۱۳۸۷، ص. ۱۴۴) اصول اخلاقی ممکن است نزد جوامع گوناگون و در برهه‌های مختلف تاریخی به شیوه‌های متغیر اجرا شود؛ اما در بطن خود پابرجا می‌ماند: «بحثی از آنچه که اخلاق خوانده می‌شود، در اساس از جنس آداب است. آداب با اخلاق مرتبط است؛ ولی لزوماً اخلاق نیست. می‌گویند آداب عوض می‌شود، نه اخلاق.» (قادری، ۱۳۸۷، ص. ۱۴۴)

۴. بحث و بررسی

۴-۱. معناشناختی حضور دال و ارتباط آن با زنجیره دال‌ها

نزد لاکان، «ناخودآگاهی، همچون زبان که از یک دستور پیروی می‌کند، از قانون به فعلیت درآمدن و از قانون ترکیبی دال‌ها پیروی می‌کند.» (شلبورگ، ۱۴۰۱، ص. ۱۴۰)؛ بنابراین قانون «نام-پدر» بر سازمان‌دهی «زنجیره دال‌ها» (شلبورگ، ۱۴۰۱، ص. ۱۴۰) اشاره دارد. بر این اساس، در «محور نحوی» است که دال‌ها در ساختار منظم قرار می‌گیرند. به تعبیری دیگر، محتوای یک بازنمود ذهنی همواره به واسطه عامل نظم است که منسجم می‌شود و قدرت نظم در این است که امکان تعبیر و تفسیر را مهیا می‌سازد: «محتوای گزاره‌ای یک بازنمود ذهنی، وابسته به محتوای گزاره‌ای بازنمودهای ذهنی مرتبط با آن است؛ زیرا همین نظم و ترتیب علایم روی نقشه است که به ما می‌گوید به چه تعبیری برسیم و به چه تعبیری نرسیم.» (گوکر، ۱۳۹۲، ص. ۵۵) به همین جهت، از طریق نظم بخشیدن بین اجزای جمله امکان رسیدن به مقصود کلام میسر می‌شود. به همان صورت که دال با قرارگیری در زنجیره دال‌ها وارد محور نحوی می‌شود و معنای نحوی

مرتبط با آن زنجیره را می‌یابد، در امر ترجمه‌شناسی نیز، چینش منظم واژگان در عبارت و جمله ترجمه‌شده و پیوستار معنایی ایجادشده از طریق بررسی معنای مجموعه دال‌ها در سایه تأثیر و تأثر روابط نحوی بین آنها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. با بررسی مقایسه‌ای و ترجمه‌شناختی درخواهیم یافت که مواقعی وجود دارد که حتی جهت معنی‌شناسی واژگانی در مورد یک واژه خاص، می‌تواند در تعیین بافتار متن ترجمه تأثیرگذار باشد. در واقع، به نقل از تئودور یونسکو، همانطور که «ترجمه‌شناسی، نتیجه یک کنش هرمنوتیکی، یعنی فهم و تفسیر یک متن است» (زنده بودی و میرافضلی، ۱۴۰۱، ص. ۱۶۴)، به واسطه تفسیر و تعبیر متن ترجمه‌شده است که نظام نحوی ارائه‌شده توسط مترجم، همچون زنجیره‌ای از دال‌ها بافت متن را می‌سازد و ما را به ساختار زبان مادری شکل گرفته در ناخودآگاه او رهنمون می‌سازد. در نمونه جدول زیر بررسی می‌شود که چگونه معادل‌های انتخاب‌شده برای واژگان «*télègue/tarentass*» و «*traîneau*» بیش از آنکه بازتابی از بافت متن زبان مبدأ باشد، بافت زبان مقصد را منعکس می‌کند:

جدول شماره ۱	
بررسی ترجمه واژگان « <i>télègue/tarentass</i> » و « <i>traîneau</i> »	
جمله مقصد؛ ترجمه شده به فارسی	جمله مبدأ به زبان فرانسوی
این جلگه‌های پهناور که اغلب بسیار حاصلخیزند، هنوز فاقد خطوط آهن‌اند. به معادن گرانها و غنی این سرزمین هیچ خط آهنی کشیده نشده است. مردم سیبری در تابستان با درشکه و در زمستان با سورتمه سفر می‌کنند. (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۱۹)	«Aucune voie ferrée ne dessert les mines précieuses qui font, sur de vastes étendues, le sol sibérien plus riche au-dessous qu'au-dessus de sa surface. On y voyage en tarentass ou en télègue , l'été ; en traîneau , l'hiver.» (Verne, n.d., p. 29)

در جمله زبان مبدأ در جدول فوق، طبق فرهنگ روبر، «*télègue*» عبارت است از:
«Charrette à quatre roues, utilisée en Russie» (1995)

و برای واژگان «tarentass» و «traîneau» در فرهنگ لاروس معانی زیر یافت شد:
 tarentass: «Ancienne carriole paysanne russe à quatre roues» (2006)
 traîneau: «Véhicule muni de patins et que l'on fait glisser sur la glace, la neige.» (2006)

بنابراین، در زبان مبدأ از سه وسیله نقلیه نام برده شده است؛ دو وسیله tarentass و télègue در ایام تابستان و وسیله traîneau در زمستان برای جابه‌جایی و حمل و نقل در نواحی سیبری مورد استفاده بوده است. در ترجمه برای هر دو وسیله نقلیه تابستانی یک معادل واحد یعنی «درشکه» انتخاب شده است، و برای traîneau معادل «سورتمه» برگزیده شده است؛ واژگانی که کمابیش همچون واژه «شامل»^۱ تلقی می‌شوند:

«این امکان وجود دارد که مفهومی بتواند یک یا چند مفهوم دیگر را شامل شود.
 در چنین شرایطی رابطه شمول معنایی^۲ مطرح خواهد بود که رابطه یک مفهوم و مفهوم‌های تحت شمول آن است. (...) واژه‌ای که مفهومش واژه‌های دیگر را در برمی‌گیرد، واژه شامل نامیده می‌شود» (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۹۹-۱۰۰)

از طرفی، از آنجا که دانش واژگانی در هر اقلیم بسته به اختلافات جغرافیایی و صنعت حمل و نقل مخصوص به آن ناحیه دارای مختصات منحصر به فرد است، امکان معادل‌گذاری دقیق برای این واژگان همواره با چالش روبه‌رو است. از طرف دیگر، اهمیت اشاره به این سه وسیله نقلیه و نحوه معادل‌گزینی آنها در نظام زبان‌های مختلف از این جهت است که ژول ورن به عنوان نویسنده این رمان قصد داشت به وسائط نقلیه مخصوص در جغرافیای سیبری اشاره کند، گرچه او می‌توانست به پیروی از زبان و فرهنگ فرانسه، واژگانی همچون chariot یا charrette را در متن مبدأ به کار ببرد؛ اما با ذکر اسامی نقلیه بومی سیبریایی «tarentass / télègue» که در رابطه «هم‌شمول»^۳ (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۰) با charrette قرار دارند سعی در واقع‌نگاری داشته است و این سبک^۴ جدا ناپذیر آثارش قلمداد می‌شود. اما در ترجمه به فارسی، مترجم معادل‌هایی را همچون واژگان «شامل» در زبان فارسی به عنوان زبان مقصد انتخاب کرده است.

^۱ superordinate

^۲ hyponymy

^۳ co-hyponym

^۴ Style

در جمله جدول شماره دو، به نمونه‌ای از دگرگونی مؤلفه معنایی واژه در اثر قرارگیری در محورهای نحوی ناهمسان در دو ترجمه متفاوت برمی‌خوریم:

جدول شماره ۲	
نمود ترجمه‌های متفاوت برای روش تحقق فعل <i>deviner</i> در محورهای نحوی متفاوت	
جمله مقصد؛ ترجمه شده به فارسی	جمله مبدا به زبان فرانسوی
ترجمه شماره یک: «ناشناس، با دیدن اشک‌های هلن، از وری سخنان مارکیز به احساس و نظر واقعی او درباره دخترش پی برد و نگاه افسونگر و نافذش را به مارکیز دوخت.» (بالزاک، ۱۳۹۷، ص. ۱۹۲)	«L'étranger devina le langage de la mère par les pleurs de la jeune fille et lança son coup d'œil d'aigle sur la marquise (...).» (Balzac, 1968, p. 295)
ترجمه شماره دو: «مرد ناشناس حرف‌های مادر را از اشک‌های دختر جوان خواند و نگاه تیز خود را به ژولی دوخت (...).» (بالزاک، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۳)	

فعل *deviner* در زبان فرانسه به معنی «parvenir à connaître par conjecture, supposition, intuition» (Le Robert) است. که به مفهوم «نائل شدن به شناخت به واسطه حدس و گمان، فرض یا الهام و دریافت ناگهانی» تلقی می‌شود. در متن زبان مبدا، کنش «devina le langage de la mère»: (نائل شدن به درک سخن مادر) «par les pleurs de la jeune fille»: (توسط اشک‌های دختر جوان) صورت می‌گیرد. از طرفی، در وهله نخست، به نظر می‌آید که فقط در ترجمه شماره دو است که ادراک این واسطه شناختی در زبان مقصد به زبان مبدا نزدیک شده است. در واقع، در ترجمه شماره یک، با دو نوع واسطه برای

تحقق کنش فعل *devina* روبه‌رو می‌شویم: «با دیدن اشک‌های هِلن» (بالزاک، ۱۳۹۷، ص. ۱۹۲) و «از ورای سخنان مارکیز» (بالزاک، ۱۳۹۷، ص. ۱۹۲). اما، در ترجمه شماره دو، این تحقق کنش، همانند متن مبدأ، تنها از یک طریق: «از اشک‌های دختر جوان» (بالزاک، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۳) صورت گرفته است. از طرف دیگر، می‌توان پنداشت که در ترجمه شماره یک، مفهوم واسطه «از ورای سخنان مارکیز» خود تأکیدی است بر نقشی که «اشک‌های دختر جوان» صرف‌نظر از سخنان مارکیز در تحقق فعل *devina* ایفا می‌کند. یعنی مترجم بدین صورت بر عاملیت «اشک‌های دختر جوان» در جهت تحقق کنش این فعل پافشاری کرده است. با این تلقی، می‌توان گفت که هر دو مترجم، یک مفهوم واحد را از طریق انتخاب و چینش متفاوت دال‌های زبان فارسی القاء کرده‌اند.

در نمونه فوق، نحوه متفاوت چینش دال‌ها در زبان مقصد را در دو ترجمه شاهد بودیم. زبان مقصد در هر دو ترجمه فارسی است؛ اما خواننده را با دو جهان ممکن متفاوت در محور نحوی زبان روبه‌رو می‌سازند. زبان مادری فراتر از زبان مشترک می‌رود، زبانی که نه تنها حد واسطه دو زبان مبدأ و مقصد است؛ بلکه دو زاویه دید مجزا را به واسطه چینش واژگانی رقم می‌زند. ترجمه همچون زبانی که میان زبان خارجی و زبان مادری است تلقی می‌شود: «می‌توان گفت که ترجمه از مهم‌ترین ابزار زبان‌شناختی است که می‌تواند زبان مشترک ایجاد کند و یا به عبارت دیگر، رسیدن به یک زبان مشترک تنها از طریق ترجمه میسر است.» (زنده‌بودی و میرافضلی، ۱۴۰۱، ص. ۱۶۷). با وجود این، میزان اشتراکات زبانی که در ترجمه به عنوان "زبان مشترک" وجود دارد منجر به درک و دریافت‌های متعددی می‌شود.

اگر از ضمیر درون به سمت لایه‌های بیرونی تر ادراک خویشتن برویم ارتباط میان ضمیرناخودآگاه که بسیار فردی است را با محیط پیرامون که به واسطه حضور مشترک سایرین کمابیش از کیفیت فردی‌اش کاسته می‌شود را می‌توانیم بازشناسیم.

۴-۲. هویت ملی در پرتو زبان و اندیشه

شاید در نگاه نخست این باور حاصل شود که مفهوم هویت ملی را بیشتر می‌توان در ارتباط با تعریف "هویت" از دیدگاه اجتماعی برشمرد؛ چرا که رابطه میان خود و دیگری، دیگران، محیط

پیرامون همگی زمینه‌ساز شکل‌گیری خویشتن می‌شود. اما مفهوم هویت فردی نیز تحت تأثیر هویت ملی است:

«اصولاً، شکل‌گیری فردی‌ترین جنبه‌های هویتی که به تعبیر گفته شده "هویت فردی" تلقی می‌گردد نیز تا حد زیادی متأثر از هویت ملی است. چرا که هویت فردی بر اساس ویژگی‌های منتقل شده از هویت ملی، ساخته و پرداخته می‌شود. از سوی دیگر، شخصیت‌ها و هویت‌های فردی در ظرف ویژگی‌های جمعی و فرهنگی که متبلور در هویت ملی است، شکل می‌گیرند.» (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۴۱)

بنابراین، هویت ملی نقش بزرگ و تأثیرگذاری در ابعاد گوناگون شناختی دارد. «مهمترین نوع از انواع هویت، هویت ملی است. زیرا نقشی تعیین‌کننده در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد دارد. [...] اهمیت مفهوم هویت ملی نسبت به سایر انواع هویت جمعی، در تأثیر آن بر حوزه‌های متفاوت زندگی در هر نظام اجتماعی است.» (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۴۱)

بر این اساس است که بازتاب هویت ملی در دستاوردهای انسانی هویدا می‌شود و از طریق هویت ملی است که می‌توان آثار هنری ملتی را از ملتی دیگر بازشناخت. «هر شخصی علی‌رغم برخورداری از یک هویت فردی معین و متمایز از دیگران، خواه ناخواه در مجموعه‌ای از ویژگی‌های فردی و شخصی با سایر اعضای یک ملت، مشترک است که منشاء آن را بایستی در "هویت ملی مشترک" جستجو کرد.» (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۴۲). هویت ملی متشکل از چندین مؤلفه است، دین، زبان، ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی، آیین‌ها و هنرها در شکل‌گیری هویت ملی سهیم هستند. در واقع، باورهای دینی می‌توانند سایر مؤلفه‌ها را تحت تأثیر قرار دهد: «دین و تعلقات دینی با وجود اینکه از مؤلفه‌های کهن و ازلی هویت به شمار می‌آید، به طور چشمگیری متأثر از زمینه‌های اقتصادی و سیاسی است.» (نصری، ۱۳۹۰، ص. ۱۹-۲۰)

زبان مؤلفه دیگری است که سهم به سزایی در شکل‌گیری هویت ملی دارد:

«زبان در بیان هویت به اندازه ظرفیت دستوری و ارتباطی خود عمل می‌کند و توان آن به مجموعه دانش و ادبیاتی بستگی دارد که در طول اعصار تولید گردیده

است. از این رو، قابلیت زبان، صرفاً ذاتی نیست؛ بلکه تعداد جمعیتی که به یک زبان تکلم و به همان زبان تولید متن می‌کنند یا کرده‌اند، در تعیین قابلیت هویتی زبان بسیار مؤثرند.» (نصری، ۱۳۹۰، ص. ۶۸)

۳-۴. ارتباط میان فرهنگ و هویت

مفهوم فرهنگ در تار و پود هویت جریان دارد. «حتی اگر در بحث هویت، هیچ صحبتی از فرهنگ به میان نیاید، پیوند بین فرهنگ و هویت، خواه ناخواه در دل بحث نهفته است. زمانی که گفته می‌شود هویت ایرانی، یعنی هویت فرهنگی ایرانی، که این هویت زمینه‌هایی گوناگونی را می‌تواند در برگیرد.» (قادری، ۱۳۸۷، ص. ۴۲) اما آیا تعریف هویت ملی و هویت فرهنگی متمایز از یکدیگر است؟

«هویت فرهنگی از هویت ملی کلی‌تر و فراتر می‌باشد. به دیگر سخن، نمی‌توان این دو نوع هویت را دقیقاً یکی دانست؛ برای مثال می‌توان به فرهنگ ایرانی و هویت ملی ایرانی اشاره کرد. چرا که دایرهٔ دربردارندگی فرهنگ ایرانی در بسیاری موارد، بسیار گسترده‌تر از هویت ملی ایرانی بوده [...] در حالی که منظور از هویت ملی ایران، هویتی است که تعلق به مرزهای کنونی ایران دارد.» (قادری، ۱۳۸۷، ص. ۴۲)

اگرچه، نزد شلایرماخر، در فرایند ترجمه «جداشدگی از "خود" و حرکت به سمت "دیگری"» (حجازی، ۱۴۰۱، ص. ۱۲۶) را شاهد هستیم. اما، به دلیل تأثیر نهادینه «خود» مترجم، معادل‌گزینی در ترجمه بی‌ارتباط با «خود» نمی‌تواند باشد؛ چرا که فرایند فهم، درک و دریافت توسط «خود» صورت می‌گیرد. برای مثال، در جملهٔ جدول شماره سه، انتخاب مترجم برای معادل فعل *aider* بررسی می‌شود:

جدول شماره ۳	
بررسی ترجمه فعل «aider»	
جمله مقصد به فارسی	جمله مبدأ به فرانسه
← "مددی" «بیشتر از دو ماه در راه اتمام این کتاب گذشت... ای خدا مددی!» (ژید، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۹)	«Plus que deux mois pour parachever cet ouvrage... ô Seigneur aidez-moi !» (Gide, 1959, p. 190)

برای فعل *aider* [کمک کردن]، معانی زیر در فرهنگ فرانسه-فرانسه روبیر وجود دارد:

«[حمایت کردن از کسی و کمک به او] Appuyer (qqn) en apportant son aide
 «[تسهیل کردن] faciliter». (Le Robert)

با وجود این، می‌بینیم که در ترجمه فوق، واژه مدد به معنی «یارمندی» (دهخدا، ۱۳۳۵) آورده شده که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده و در معادل‌گزینی مترجم انتخاب شده است. می‌توان این تعبیر را داشت که ترجمه «مددی» برای عبارت «aidez-moi» بیشتر در ارتباط با کارکرد ضمیر ناخودآگاه و فرهنگ بومی مترجم است تا فرهنگ زبان مبدأ؛ چرا که کاربرد الفاظ عربی در مناجات و راز و نیازهای معنوی و متون مذهبی نزد ایرانیان رایج است. بدین ترتیب، در ترجمه فوق، پیوستار معنایی حاصل شده در ارتباط با تصور ذهنی مترجم تبیین یافته است.

۵. نتیجه‌گیری

در جهت پاسخ به پرسش در مورد نحوه تأثیر زبان مادری و هویت مترجم در فرایند ترجمه، ابتدا به بررسی انواع تعاریف مربوط به ساختار زبان مادری نزد لاکان پرداخته شد، سپس واژه هویت از دیدگاه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بررسی شد. با توجه به جایگاهی که مقوله زبان مادری در شکل‌گیری سوژه دارد، ارتباط معناداری میان زبان مادری، هویت مترجم و نمود آن در اثر ترجمه شده برقرار است. در نمونه جدول شماره یک، مشاهده شد که مترجم مربوطه وقتی به واژه‌ای که در رابطه شمول معنایی ناهمنام با تصور ذهنی او برمی‌خورد، معادلی ارائه

می‌کند که کارکرد واژه شامل در زبان مقصد را دارد و همانا تجسمی برخاسته از بافت زبان مادری خود را به نمایش می‌گذارد. همچنین، هویت فردی و هویت ملی، همانطور که اشاره شد کاملاً در ارتباط مستقیم با یکدیگر قرار دارند. از دیدگاه معناشناختی، در جدول شماره دو، میان دو ترجمه متفاوت ارائه شده نمی‌توان حد و مرز دقیقی تعیین کرد که بر تفاوت معناشناختی بین آنها دلالت کند. در واقع، واژگان زبان مادری در قالب ساختار نمود می‌بایند و رابطه معنایی میان دال و مدلول بر اساس نظام زبانی و ساختار نحوی در زبان‌های مبدأ و مقصد می‌تواند متفاوت باشد. بدین ترتیب، از آنجا که ضمیر ناخودآگاه در طول زندگی فرد پایدار و فعال باقی می‌ماند، در واژه‌گزینی برای دال‌هایی که پیشتر در زبان مبدأ در محور نحوی قرار گرفته‌اند، ضمیر ناخودآگاه مترجم به صورت غیرمستقیم نقش خود را در این فرایند ایفاء می‌کند.

کتابنامه

- بالزاک، آ. (۱۳۹۷). *زن سی ساله*. ترجمه کورش نوروزی. تهران: نشر مرکز.
- بالزاک، آ. (۱۳۹۵). *زن سی ساله*. ترجمه علی اصغر خیره زاده. تهران: نشر امیرکبیر.
- حجازی، ن. (۱۴۰۱) ترجمه به عنوان سفر: رویکرد هرمنوتیک و دیالکتیک به ترجمه. *نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*. ۵(۱). صص. ۱۱۷ - ۱۳۴. <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.81273.1075>
- دهخدا، ع. (۱۳۳۵). *لغت نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زنده‌بودی، م. و میرافضلی، م. س. (۱۴۰۱). ترجمه‌شناسی، رشته‌ای میان‌رشته‌ای: از ترجمه‌ناپذیری شعر تا فلسفه‌ی ترجمه. *نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*. ۵(۱). صص. ۱۵۸ - ۱۷۵. <https://doi.org/10.22067/rltf.2023.81191.1074>
- ژید، آ. (۱۳۸۶). *در تنگ*. ترجمه رضا سیدحسینی و عبدالله توکل. تهران: نیلوفر
- شلبورگ، ک. (۱۴۰۱) *خیال‌پردازی ادبی: از کهن‌الگوها تا بوطیقای سوژه*. ترجمه علی عباسی و فرزانه کریمیان. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

- شمشیری، ب. (۱۳۸۷). *درآمدی بر هویت ملی*. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- شیری، ق.؛ مهري، ب. و حسینی آبیاریکی، س. آ. (۱۳۹۱). از لاکان تا مولانا (نگاهی لاکانی به سیر رشد روانی سوژه در آرای مولانا). *دوفصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء*. ۴ (۶). ۸۱-۱۰۰. <https://doi.org/10.22051/JML.2013.87>
- صفوی، ک. (۱۴۰۱). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- قادری، ح. (۱۳۸۷). *سویه‌های هویت*. تهران: شیرازه.
- گوکر، ک. (۱۳۹۲). *واژه‌ها بدون معنی*. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر علمی.
- میرزایی باغباری، ع.؛ شهابی، ح.؛ برادران جمیلی، ل. و منتخبی بخت‌ور، ن. (۱۴۰۱). واکاوی گسست سوژه از دیدگاه ژاک لاکان در نمایشنامه فرادست/ فرودست اثر سوزان لوری پارکز. *نشریه مطالعات هنر اسلامی*. ۱۹ (۴۶). ۴۴۲-۴۵۴. <https://doi.org/10.22034/IAS.2022.323706.1850>
- نژاد محمد، و. (۱۳۹۷). تاملی بر «سوژه» ژاک لکان در بستر «زبان» دگردیسی و یا تکامل زبان؟ *پژوهش های زبان و ترجمه فرانسه*. ۱ (۱). ۱۰۵-۱۳۱. <https://doi.org/10.22067/rllf.v2i2.53163>
- نصری، ق. (۱۳۹۰). *مبانی هویت ایرانی*. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ورن، ژ. (۱۳۹۴). *میشل استروگف*. ترجمه محمدرضا پارسایار. تهران: انتشارات هرمس.

- Bachelard, G. (2005). *La poétique de la rêverie*. Paris: Presses Universitaires de France.
- Balzac, H. (1968). *La femme de trente ans*. Lausanne: Édition Rencontre.
- Berman, A. (1984). *L'épreuve de l'étranger*. Paris: Gallimard.
- Gide, A. (1959). *La porte étroite*. Paris: Mercure de France.
- Les Éditeurs. (2006). *Larousse*. Paris: Éditions Larousse.
- Maingueneau, D. (1999). *L'Énonciation en linguistique française*. Paris: Hachette

Rey, A. (1995). *Le Robert*. Paris: Dictionnaires le Robert.

Verne, J. (n. d.). *Michel Strogoff*. version livre électronique, Québec: la bibliothèque électronique du Québec, consultable sur:
<https://beq.ebooksgratuits.com>